

داستانهایی از تربت امام حسین (ع)

شهیدان احمد و علی میر خلف زاده

-فهرست-

- مقدمه
- (فضیلت زمین)
- (زمین مقدس)
- (اولین خاک و آب)
- (مکان قبر)
- (نردبان به آسمان)
- (تربت و باران)
- (دارو و تربت)
- (شربت شفابخش)
- (موجب حفظ مال)
- (تربت بالای سر)
- (تربت قبر)
- (حافظ از خوف)
- (بیماریهای فراوان)
- (تربت سرخ)
- (دعای تربت)
- (خاک شفابخش)
- (غاضریه)
- (قبة الاسلام)
- (انتفاع از گل)
- سرزمین غم
- (غفلت از تربت)
- کریلا یا کوی فداکاران
- (هر خاکی حرام است)

- ۱ -

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوي و اليقين الصلوة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين
حبيب اله العالمين ابالقاسم محمد صل الله و عليه و آله المعصومين الذين اذهب الله عنهم الرجس
اهل البيت و يطهرهم تطهيرا سيما حجة بن الحسن روحى و ارواح العالمين له الفداء
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله (فى تربة الحسين عليه السلام) (طوبى لك من تربة ، و طوبى
لمن يقتل فيك).⁽¹⁾

حمد و ستایش مخصوص ذات پاك احدیت است و سلام و درود بر پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله و
خاندان عزیز و گرامیش که به وسیله آنها دعا مستجاب و مخلوقات آفریده شدند و خلق روزی داده می
شود.

اما بعد همانطوری که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرموده است : خوشیا به حال تو ای خاک ! و خوشیا بحال آن کسی که در تو شهید می شود. در ارتباط با حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام خصائص و فضائل زیاد است و ما در اینجا خصائص و فضائل تربت و خاک و زمین کربلا را متذکر می شویم که خلاصه آن بشرح ذیل است .

- 1 خاک و تربت و زمین کربلا حسینی علیه السلام از تمام زمینهاو خاکها، حتی زمین نجف عداى قبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و از کعبه معظمه اشرفتر است .
- 2 خداوند متعال بیست و چهار هزار سال پیش از زمین کعبه آن را خلق کرد و آن را مبارک و پاکیزه و مقدس نمود.
- 3 خاک و تربت و زمین کربلا بهتر از زمین های بهشت قرار دارد.
- 4 بهترین منازل و مساکن اولیاء خدا در آن است .
- 5 در زلزله قیامت تربت و زمین کربلا با صفا و نورانی و بهترین ریاض بهشت است که مثل ستاره ای می درخشد.
- 6 تسبیح کردن با دانه های آن تربت ، ثواب هفتاد برابر است .
- 7 گردانیدن دانه های آن ثواب تسبیح کردن را دارد.
- 8 سجده بر آن خاک حجابهای هفتگانه (گناهانی که باعث حجاب بین خالق و مخلوق شده و مانع قبولی اعمال است .) را پاره می کند.
- 9 سجود بر آن باعث نور ارضین سبب است .
- 10 سجده بر آن موجب نورانیت چهره می گردد.
- 11 هر خاک و گلی خوردنش حرام است ولی خاک کربلا حلال است .
- 12 تربتش شفا و درمان همه امراض است جز مرگ .
- 13 داشتن خاک و تربت امام حسین علیه السلام با خود موجب امان و نجات از هر حوادث است .
- 14 نگه داشتن آن در تجارت و مغازه و نمایشگاه ، موجب برکت است .
- 15 حتما کام نوزادان هنگام تولد با تربت کربلا برداشته شود که ایمن از همه صدمات است .
- 16 توبه در زمین کربلا مورد قبول است .
- 17 محل تجمع و محفل ملائکه است .
- 18 محل نزول ملائکه است .
- 19 نماز بر آن ثواب هفتاد رکعت نماز است .
- 20 هدیه ملائکه به همه پیغمبران است .
- 21 هدیه فرشته هاست به جهت تبرک و تیمم به فرشتگان دیگر است .
- 22 هدیه پیغمبر در شب معراج به جبرئیل است .
- 23 توصیه پیغمبران به فضیلت این خاک است .
- 24 مرور و زیارتگاه و توقفگاه پیغمبران است .
- 25 محل استجابت دعا است .
- 26 ماندن در آن موجب لطف و رحمت خداست .
- 27 مورد احترام همه انبیاء است .
- 28 هدیه پیغمبر به همسرش ام سلمه است که نشانه شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است .
- 29 بوئیدن آن سبب اشک است .
- 30 وقت احتضار در کام مرده ریخته شود جهت سهل جان کندن است .
- 31 حنوط و در کفن گذاشتن آن موجب نجات از عقبات است .
- 32 در قبر گذاشتن آن سبب ایمن از عذاب است .
- 33 دفن کردن آن با مرده سبب دخول در بهشت است .
- 34 این خاک در روز عاشورا هر جا باشد حزین و خونین است .
- 35 داخل شدن در آن زمین سبب یادآور شدن حزن و مصائب حضرت ابی عبدالله علیه السلام است .
- 36 از این خاک کسی رابه جهنم نمی برند.
- 37 این خاک محل دفن دو بیست نبی و دو بیست وصی و دو بیست سبط که همه شهید شده اند.
- 38 بشارت رسول علیه السلام به این خاک به امتش .
- 39 کسی که در این خاک داخل شود مورد بدرقه و دعای ملائکه قرار می گیرد و هنگام مردن به تشییع جنازه اش می آیند.
- 40 مورد نظر و لطف خود حضرت ابی عبد...الحسین علیه السلام قرار می گیرد.

انشاءالله که این اوراق آغشته به مرکب ، مورد در گاه خدا قرار گیرد و دل امام زمان از هدیه ناقابل ما خشنود گردد و ثوابش بروج امام راحل (ره) و شهدا و فضلا و علماء و ذوالحقوق و برادر عزیزم آشیخ احمد میر خلف زاده واصل و نائل گردد.

1377/5/5

جیره خوار و روضه خوان حضرت سیدالشهداء علیه السلام

علی میر خلف زاده

(فضیلت زمین)

(حضرت ابی عبدالله علیه السلام امام صادق) فرمودند:
زمین کعبه در مقام فخر و بزرگی گفت: (کدام زمین مثل من است) زیرا خداوند متعال خانه اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دور و نزدیک باید متوجه من شوند، و حرم امن خدا قرار داده شده ام!!؟

خداوند متعال به سویش وحی کرد و فرمود:
بس کن و آرام بگیر، به عزت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء اعطاء نموده ام، همچون قطره ای نسبت به آب دریا است، که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بر دارند.
اساساً اگر خاک کربلاء نبود این فضیلت هم برای تو نبود و نیز اگر آنچه که این خاک آن را در بر دارد نبود تو را نمی آفریدم و بیتی را که تو به آن افتخار می کنی خلق نمی کردم. بنابراین آرام بگیر و ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و (نسبت به زمین کربلا استنکاف و استکبار و طغیانی از خود نشان مده) و إلا تو را فرو برده و در آتش جهنم فرات می دهم.⁽²⁾

ای که به عشقت اسیر، خیل بنی آدمند

سوخته گان غمت با غم دل، خرمند

هر که غمت را خرید، عشرت عالم فروخت

باخبران غمت بی خبر از عالمند

یوسف مصر بقا در همه عالم توئی

در طلبت مرد و زن آمد با درهمند

تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست

کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند

گشت چو کرب و بلا رؤیت عشقت بلند

خیل ملك در ركوع پیش لوایت خمند

خاك سر كوی تو زنده كند مرده را

زانكه شهیدان او جمله مسیحا دمند

مردم ، از این تشنه گان گرتلبی بذل جان

در قدمت جان فشان با قدمی محمندا

در غم جسمت محب اشك نریزد چرا

كاین قطرات عیون زخم تو را مرهمندا⁽³⁾

(زمین مقدس)

(حضرت علی بن الحسین علیه السلام) فرمودند:

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه زمین کعبه را خلق کند و آن را حرم قرار دهد، (زمین کربلاء را آفرید و آن را حرم امن و مبارك گردانید) و هر گاه حق تعالی بخواهد، کره زمین را بلرزاند و حرکتش دهد (شاید کنایه از قیامت باشد) (زمین کربلاء را همراه تربتش در حالی که نورانی و شفاف هست ، بالا برده و آن را در برترین باغ های بهشت قرار دهد و بهترین مسکن در آنجا می گرداندش و ساکن نمی شود در آن مگر انبیاء و مرسلین).

(با بجای این فقره فرمودند: و ساکن نمی شود در آن مگر رسولان و اولوالعزم). (این زمین بین باغ های بهشت می درخشد). همان طوری که ستاره در خشنده بین ستارگان نور افشانی می نماید، نور این زمین چشم های اهل بهشت را تار می کند و با صدائی بلند می گوید:

(من زمین مقدس و طیب و پاکیزه و مبارکی هستم که سیدالشهداء علیه السلام و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم.)⁽⁴⁾

بوی بهشت می وزد از کربلای تو

ای کشته ای که جان دو عالم فدای تو

در حیرتم چه شد که نشد آسمان خراب

وقتی شنید ناله واغربتای تو

رفتی بیاس حرمت کعبه به کربلا

شد کعبه حقیقی دل کربلای تو

اجر هزار عمره و حج در طواف توست

ای مروه و صفا به فدای صفای تو

با گفتن رضا بقضائك بقتلگاه

شد متحد رضای خدا با رضای تو

تو هر چه داشتی بخدا دادی ، حسین

فردا خداست جلّ جلال جزای تو⁽⁵⁾

(اولین خاک و آب)

(صفوان جمال) برای ما نقل کرد که :

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم ، که آن حضرت فرمود:

خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین ، و آب ها را بر بعضی دیگر تفصیل و برتری داد، پاره ای تفاخر و تکبر نموده و تعدادی از آنها ستم و تعدی نمودند از این رو آب و زمینی نماند مگر آنکه مورد عقاب الهی قرار گرفت .

زیرا تواضع و فروتنی در مقابل خدا را ترک کردند، حتی خداوند متعال مشرکین را بر کعبه مسلط نمود. به زمزم آبی شور وارد کرد و طعمش را فاسد نمود.

(ولی زمین کربلاء و آب فرات اولین زمین و اولین آبی هستند که خداوند متعال مقدّس و پاکیزه نمود و به آنها برکت داد).

مگر نبوده که زمین ها و آب ها بعضی بر برخی دیگر تفاخر و تکبر نمودند؟!

زمین کربلاء عرضه داشت : (من زمین خدا بوده که مرا مقدس و مبارک آفرید، شفاء را در تربت و آب من

قرار داد)، هیچ فخری نکردم ، بلکه در مقابل آن کس که این فضیلت را به من داده فروتن و ذلیل می باشم ، چنانچه بر زمین های دون خود نیز فخر نمی کنم ، بلکه خدا را شکر و سپاس می کنم .
(پس خداوند متعال بواسطه حسین علیه السلام و اصحابش آن سرزمین را مورد اکرام قرار داد). و در تواضع و فروتنی و شکرش افزود، سپس حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرمودند:
(کسی که برای خدا تواضع و فروتنی کند، حق تعالی او را بلند کند و کسی که تکبر نماید، وی را پست و ذلیل خواهد نمود).⁽⁶⁾

من که مانند نی در نوایم

عاشقم عاشق کربلایم

روز و شب در غم و شور و شینم

عاشق کربلای حسینم

خادم کوی آن نور عینم

عبد درگاه آن مقتدایم

گر چه بگذشته دور جوانی

لیک در پیری و ناتوانی

بلبل آسا کنم نغمه خوانی

تا که باشد طنین در صدایم

یا حسین جز تو شاهی ندارم

جز تو شاه‌ها پناهی ندارم

عاشقم من گناهی ندارم

حق بود شاهد مدّعیم

یا حسین ای عزیز پیمبر

زاده عصمتِ پاکِ داور

زیب عرش خدا پور حیدر

با غم و عشق تو آشنایم

من چو مجنون صحرا نوردم

آشنا با غم و رنج و دردم

تا فدای وفای تو گردم

در رثایت سخن می سرایم

گشته ام تا به مهر تو پای بند

گر جدا گرددم بند از بند

نگسلم از تو يك لحظه پیوند

ای شهید سر از تن جدایم

یا حسین جان عالم فدایت

جان به قربان مهر و وفایت

بین که) مردانی (با وفایت

اشك خون ریزد از دیده هایم

حق به محشر چو خواهد حسابم

در سؤ الش بود این جوابم

ذاکر زاده بو ترابم

مرثیت خوان آل عبایم

عاشقم عاشق کربلایم

من که مانند نی در نوایم⁽⁷⁾

هوالمحبوب
حاج احمد مشجری مدّاح (محبوب)

خواهی که جنت عدن گردد تو را قباله

یکدم نظر ز احسان افکن بر این رساله

از بحر علم و عرفان ، همچون کمیل دریاب

مقصود خویشتن را در نینوای ناله⁽⁸⁾

(مکان قبر)

- 1 (اسحق بن عمّار) گفت : شنیدم (حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام) فرمودند: (محل قبر حسین بن علی علیه السلام روزی که در آن دفن شدند، باغی از باغهای بهشت بود.) و فرمود: موضع قبر حسین علیه السلام باغی مرتفع از باغهای مرتفع بهشت است.⁽⁹⁾
- 2 (حرم قبر امام حسین علیه السلام يك فرسخ در يك فرسخ از چهار طرف می باشد.)⁽¹⁰⁾
- 3 (حرم قبر امام حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار جانب قبر می باشد.)⁽¹¹⁾

باز دل دیشب هوای عشق کرد

آرزوی کربلای عشق کرد

بانوای نی دلم دمساز شد

سوی دشت خون سفر آغاز شد

با نوای نی چه حالی داشم

لحظه های بی زوالی داشتم

نی نوای نینوایی ساز کرد

نی هم آتشب عقده دل باز کرد

چشم دل وا کردم آنجا نور بود

سرزمین عشق و حال و شور بود

نینوا بود و خدا بود و حسین

وسعت کربلا بود و حسین

کربلا یعنی کمال بندگی

کربلا یعنی رها در زندگی

کربلا یعنی بلاء للولا

در جواب نفعه قالوا بلی

کربلا یعنی عطش در موج خون

کربلا یعنی طپش مستی جنون

کربلا یعنی شهود لاله ها

کربلا یعنی عروج ناله ها

کربلا یعنی نوای العطش

روی لبها رد پای العطش

کربلا یعنی سراپا سوختن

تشنه لب بین دو دریا سوختن

کربلا یعنی که سقای ادب

در کنار شط بیفتد تشنه لب

کربلا یعنی حضور فاطمه

پیش سقا در کنار علقمه

کربلا یعنی تبسم بر اجل

نزد قاسم مرگ آحلی مین عَسَل

کربلا یعنی علی اصغر شدن

تشنه بر دوش پدر پریر شدن

کربلا یعنی فغان و التهاب

خیره بر گهواره چشمان رباب

کربلا یعنی که رزم حیدری

اکبر آسا غرق خون جنگ آوری

کربلا یعنی وداع زینبین

پشت خیمه با گل زهرا حسین

کربلا یعنی میان قتلگاه

خنجر شب بر گلوی خشک ماه

کربلا یعنی هجوم گرگها

بر خیام یوسف آل عبا

کربلا یعنی یتیمان حسین

گریه در شام غریبان حسین

کربلا یعنی شرف در يك کلام

بر حسین و کربلای او سلام (12)

(نردبان به آسمان)

(اسحق بن عمار،) می گوید:

از (حضرت ابا عبدالله امام ششم علیه السلام) شنیدم که فرمودند:
برای جای قبر حسین بن علی علیه السلام حریم معلومی می باشد، کسی که آن را بداند و پناهنده
به آن شود پناه داده می شود.

محضرش عرضه داشتم: فدایت شوم، (مکان حریم قبر را برای من بیان فرمائید)؛ حضرت فرمودند:
(از مکانی که امروز قبر آن است این طور ارزیابی کنی: از هر جانب چهارگانه، یعنی: جانب جلو و
پشت و سمت راست و سمت چپ بیست و پنج ذراع اندازه بگیر و مساحتی که از ملاحظه آن بدست
می آید حریم قبر می باشد).

و مکان قبر روزی که حضرت در آن دفن شدند، باغی از باغهای بهشت بوده، و (در همان جا نردبانی
نصب شده و اعمال زوار آن جناب را بوسیله آن به آسمان می برند و هیچ فرشته و پیامبری در آسمان
نیست، مگر از خدا در خواست می کند که به او اذن و اجازه زیارت قبر امام حسین علیه السلام داده
شود، پس دسته ای برای زیارت به پائین آمده و گروهی پس از زیارت به بالا می روند.)⁽¹³⁾

ای حسینی مذهبان اینجا دیار کربلاست

خیمه ها بر فرازید این وادی عشق و وفاست

این زمین خاک عشق است، تربت پاک عشق
است

ما به شوق جانبازی بر یاری دین خدا

ز سر و تن بگذریم ای هم‌رهان با وفا

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

این زمین منزل ماست ، این ره به پایان آمده

موسم جان نثاری بذل سر و جان آمده

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

گوهر عزّت ما آید به بازار وجود

شاهدان شهیدیم در حقله غیب و شهود

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

کشته می گردد اینجا هر کس که جاننش قابل
است

کربلا محراب خون ، سجده گاه اهل دل است

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

کشته می گردد اینجا عباس و عون جعفرم

دل عالم بسوزد از داغ مرگ اکبرم

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

گلوی اصغر من گردد نشان تیر کین

خون او را می پاشم بر آسمانها از زمین

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است

اهلیت رسالت گردد اسیر دشمنان

سر ما را به نیزه ببند نگاه آسمان

این زمین خاک عشق است ، تربت پاک عشق
است (14)

(تربت و باران)

(محمد بن عبدالله ،) از پدرش از (ابی عبدالله برقی)، از برخی اصحاب ، وی گفت :
زنی پشم ریسیده ای را به من داد و گفت : آن را به پرده داران کعبه بده ، تا با آن برای کعبه پرده
درست نمایند.
وی گفت : چون پرده داران را می شناختم ، کراهت داشتم آن را به ایشان بدهم ، پس وقتی به مدینه
رسیدم محضر مبارك (حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام) رسیده به ایشان عرض کردم : (فدایت
شوم زنی پشمی ریسیده به من داده و گفته که آن را به پرده داران کعبه دهم تا پرده ای از آن برای
کعبه درست کنند، من از دادن پشم به ایشان کراهت دارم تکلیف چیست ؟)
حضرت فرمودند:
(با آن غسل و زعفران خریده و از قبر حسین علیه السلام مقداری تربت بردار و آن را با آب باران عجین
نما و در آن غسل و زعفران را بریز، و سپس معجون بدست آمده را بین شیعیان تقسیم نما، تا با آن
مرض های خود را مداوا کنند.) (15)

ياران با وفای من کربلا اینجاست

مروه من صفای من نینوا اینجاست

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

گودال قتله گاه من در همین صحراست

زار جسم بی سرم مادرم زهراست

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

در این زمین پرپر شود لاله یاسم

میگردد از پیکر جدا دست عباسم

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

اسلام را با خون خود زنده کن اصغر

در پیش تیر حرمله خنده کن اصغر

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

اینجا بخون غلظد تن شبهه پیمبر

اینجا چو گل پرپر شود پیکر اکبر

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

خاک بیابان می شود لاله گون اینجا

پیراهن قاسم شود غرقه خون اینجا

کربلا اینجاست نینوا اینجاست

اینجا شود هفتاد و دو لاله ام پرپر

اینجا زیارتگاه ماست تا صف محشر

کربلا اینجاست نینوا اینجاست⁽¹⁶⁾

(دارو و تربت)

(حضرت ابی عبدالله علیه السلام) فرمودند: (تربت قبر امام حسین علیه السلام شفاء هر دردی می باشد).⁽¹⁷⁾

و فرمودند:

(در تربت قبر امام حسین علیه السلام شفاء بوده اگر چه به قدر سر میل (میلی که با آن سرمه می کشند) باشد).⁽¹⁸⁾

و فرمودند:

(کسی که مرض و بیماری بر او عارض شد، اگر قبل از خوردن هر داروئی تربت قبر امام حسین علیه السلام را بخورد، خداوند منان او را از آن مرض شفا می دهد، مگر از مرگ).⁽¹⁹⁾
حضرت ابی عبدالله علیه السلام، فرمودند: (اگر مریضی از اهل ایمان که به حق حضرت ابی عبدالله الحسین سید الشهداء سلام الله علیه، آگاه و عارف باشد و به حرمت و ولایت آن جناب آشنا باشد، از تربت قبرش به مقدار سر بند انگشت بر دارد، همان برای او دواء می باشد).⁽²⁰⁾

شده مهر نمازم خاک تربت تو

همه سوز و گدازم بهر غربت تو

بنفسی انت مولا حسین ابا عبدالله

دلی دارم شکسته به عشقت در سینه

غم فراق شده عقده ای دیرینه

تو کشته اشکی و برایت می گریم

سرآپا چشمم و در عزایت می گریم

مرا به یاد غمت اشك جاری

عطايم كن اخلاص و حال سوگواری (21)

(شریت شفابخش)

(محمد بن مسلم) نقل کرد: من به مدینه رفتم در حالی که دردمند بودم ، محضر امام رسانند که محمد بن مسلم دردمند است (حضرت ابو جعفر علیه السلام) شربت برایم فرستادند، آورنده غلامی بود که دستاری بسر بسته بود، بهر صورت غلام شربت را به من داد و گفت : این را بیاشام ، زیرا حضرت به من امر فرموده اند؛ تا تو این را نیاشامیده ای من از نزدت بروم ، پس شربت را گرفتم ، بوی مشک از آن می آمد، شربت پاکیزه ، طعمی خنک داشت ، وقتی آن را نوشیدم ، غلام به من گفت :

آقایت فرموده : وقتی شربت را خوردی به نزدش حاضر شو.

من در این گفتار می اندیشیدم که پیش از نوشیدن شربت قادر نبودم روی پاهایم بایستم حال چطور حرکت کرده و به محضرش بروم ، بهر صورت وقتی شربت در جوف من قرار گرفت ، گویا از بند رها شدم ، پس درب منزل حضرت آمده از آن جناب اذن خواستم ، حضرت با صدای بلند فرمودند:

(حسنت بهبودی یافت داخل شو!)

پس داخل شده در حالی که می گریستم ، سلام بر آن حضرت کرده و دست و سر آن سرور را بوسیدم ، حضرت به من فرمودند:

ای محمد چرا گریه می کنی ؟

عرض کردم : فدایت شوم گریه ام بخاطر این چند چیز است :

الف : غریبم .

ب : از شما دور هستم .

ج : قدرتی کم و ضعیف دارم .

د: قادر نیستم نزد شما رحل اقامت انداخته و به شما بنگرم .

حضرت فرمودند:

اما کم بودن قدرت ، البته همین طور است ، خداوند دوستان ما را این چنین قرار داده و سریعاً بلاء را بر ایشان نازل می کند.

و اما اینکه گفتمی : غریب هستی ، مؤ من در دنیا و بین این خلق نگون سار غریب می باشد، تا از این دار فانی به رحمت باری منتقل شود.

و اما اینکه گفتمی : مکان دور است و از ما فاصله داری ، بر تو باد به پیروی نمودن از ابی عبدالله

(منظور از ابی عبدالله خود آن حضرت می باشد). زیرا ما نیز از زمینی که محبوب و مطلوبمان است

(مراود کربلاء می باشد) دور بوده و بواسطه فرات بین ما و آن زمین فاصله افتاده است .

و اما اینکه گفتمی دوست داری نزدیک ما بوده و بما نظر افکنی و بر این معنا قادر نیستی ، خداوند متعال بر آنچه در قلب تو است آگاه بوده و تو را بر همان پاداش و جزا می دهد.⁽²²⁾

سپس حضرت به من فرمودند:

آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی ؟

عرض کردم : بلی ، منتهی با خوف و هراس .

حضرت فرمودند:

هر چه در این زیارت شدت و سختی به بینی و خوف و هراس تو بیشتر باشد، ثواب و اجرت بهمان قدر افزون می گردد، و کسی که در زیارت آن حضرت خوف داشته و با این حال آن جناب را زیارت کند، حق

تعالی او را از وحشت روزی که مردم برای حساب در مقابل پروردگار عالمیان می ایستند(یعنی روز

قیامت)در امان نگه می دارد، و این شخص از زیارت بر می گردد در حالی که حق تعالی گناهانش را

آمرزیده و فرشتگان بر او درود و سلام می دهند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او و آنچه را بجا آورده

دیده و برایش دعاء می فرمایند، و وی به نعمت و فضل خدا روی آورده و هیچ رنج و تعبى به او متوجه

نشده و رضایت و خشنودی خدا را پی گیری می نماید.

سپس حضرت به من فرمودند:

شربت را چگونه یافتی ؟

عرض کردم ، شهادت می دهم که شما اهل بیت رحمت بوده و شما جانشین جانشینان پیامبر

هستید، غلامی نزد من آمد و آنچه عنایت کرده بودید به من رسانید، قبل از آن قادر نبودم مستقلاً روی

پای خود بایستم و از خود ماء یوس شده بودم ، وی شربت را که به من داد و من آن را نوشیدم بوئی به

آن خوشی تا بحال استشمام نکرده و مزه ای تا بحال به آن پاکیزگی نچشیده و طعمی به آن مطبوعی

تا کنون حس نموده و گواراتر از آن هرگز بر نخورده بودم ، و هنگامی که آن را نوشیدم ، غلام به من

گفت :

حضرت به من امر فرموده اند به تو بگویم : وقتی نوشیدی نزد من بیا. من به وخامت حال و شدت درد خود واقف بودم ، لذا حدیث نفس نموده و به خود گفتم .
حتماً خدمتش مشرف خواهم شد اگر چه جانم را از دست بدهم ، پس به سوی شما روی آوردم ولی گویا از بند رها گشتم ، پس حمد و سپاس خدائی را که شما را رحمت برای شیعیان و رحمت برای من نیز قرار داده است .
حضرت فرمودند:

(ای محمد ، شربتتی که نوشیدی در آن تربت قبر حسین علیه السلام بود و آن بهترین دارویی است که به منظور استشفاء مصرف می کنند و با آن هیچ دوائی را برابر و مساوی ندان ، ما به اطفال و زنان خود آن را می خورانیم و در آن هر خیر و خوبی را دیده ایم .)
خدمتش عرضه داشتیم ، فدایت شوم از آن برداشته و استشفاء به آن بجوئیم ؟
حضرت فرمودند:

بسا شخصی آنرا اخذ کرده و با خود از حائر بیرون می برد و بر دیگران اظهار نموده و مخفی نمی کند پس مرور به جنی می کند که در او مرض و بیماری بوده یا به حیوان و موجودی که دارای آفت است می گذرد پس آن را می بویند و برکتش زائل گشته و بدین ترتیب برکت آن برای غیر مصرف می شود.
اما تربتی را که ما با آن دردها را معالجه می کنیم این طور نیست ، و اگر دیگران نیز رعایت کنند و آنچه را که برایت گفتم منظور داشته و تربت ماءخود را از دید و منظر دیگران بر حذر داشته و در معرض قرار ندهند ، مسلماً با هیچ شیئی تماس پیدا نکرده و هیچ کسی از آن تناول ننموده مگر در همان ساعت از مرض و بیماری که دارد آفاقه پیدا می کند ، و سرگذشت این تربت نظیر سرگذشت حجر الاسود است که صاحب آفات و امراض و کفر و جاهلیت با آن تماس پیدا می کردند و پس از تماس مرض و عیب و نقصی که داشتند بر طرف می شد.

این سنگ در بدو امر همچون یاقوت سفید و شفاف بود که پس از این تماس ها و اصابت این اشیاء آلوده با آن رفته رفته رنگش تیره و سیاه شد و به این صورتی که اکنون می بینی درآمد.
این تربت نیز به واسطه تماس با اشیاء آلوده و افراد نا صالح خاصیت و اثرش زائل گردیده و آن تاثیری را که باید داشته باشد ندارد. لذا تو نمی توانی اثر مطلوب را از آن بهره برداری کنی .
محضر مبارکش عرض کردم : مگر بآن چه می کنم ؟

حضرت فرمودند:
وقتی آن را اظهار کرده و در معرض قرار دادی با آن همان عملی را کرده که دیگران می کنند، یعنی آن را مورد استخفاف قرار داده و سبک می شماری از این رو بسا آن را در خورجین انداخته و در بین اشیاء آلوده می گذاری در نتیجه اثری را که از آن انتظار داری نخواهی دید و آن از تربت زائل گردیده .
خدمتش عرضه داشتیم : فدایت شوم واقع امر همین است و صحیح می فرمائید.
سپس حضرت فرمودند: احدی آن را اخذ نکرده مگر آنکه جاهل است به کیفیت اخذ و رعایت آداب آن لذا بر ایشان سالم نمی ماند.

محضرش عرض کردم : فدایت شوم چگونه آن را بردارم تا اخذ من نظیر اخذ شما باشد؟
حضرت فرمودند: آیا مقداری از آن را به تو بدهم ؟

عرض کردم : بلی .

فرمودند: وقتی از من گرفتی با آن چه می کنی ؟

عرض کردم : با خود می برم .

فرمودند: در چه چیز آن را قرار می دهی ؟

عرض کردم : در لباس های خود آن را می گذارم .

حضرت فرمودند: باز این عمل مثل عمل سابق شد، این کار را مکن بلکه ، وقتی آن را از من گرفتی تا نزد من هستی تناولش کن که حاجتت روا می شود و هرگز با خودت حمل مکن ، زیرا در این صورت اثری نداشته و برایت سالم نمی ماند.

سپس محمد بن مسلم می گوید:

حضرت از آن دوبار به من خوراندند و پس از آن درد و الم و بیماری که داشتیم در خود نیافته و به کلی بهبودی حاصل شد و پس از آن به وطن خویش برگشتم .⁽²³⁾

کربلا ای مهد فرزندان زهرا

بر تو مهمان می رسد از آل طاها

کربلا ای کوی عشق و استقامت

کربلا ای خاک گلگون شهادت

وامصیبت وامصیبت وامصیبت

کربلا کوی منای دیگری تو

قتلگاه کشته های بی سری تو

وامصیبت وامصیبت وامصیبت

کربلا بوی غم از خاک تو خیزد

چشم عالم اشک غم زین غصه ریزد

وامصیبت وامصیبت وامصیبت

ساقی لب تشنه بینی خفته در خون

از بدن دست جدا و فرق گلگون

وامصیبت وامصیبت وامصیبت

حلق ششماهی تو بینی پاره پاره

جسم اکبر زخم افزون از ستاره

وامصیبت وامصیبت وامصیبت

جسم قاسم پایمال سم اسبان

می شود از کینه بد خواه قرآن

وامصیبت وامصیبت وامصیبت (24)

(موجب حفظ مال)

(حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام) از خراسان بقچه ای برایم فرستادند که در بین آن تربتی بود، به آورنده بقچه گفتم: این تربت چیست؟
گفت: تربت قبر حضرت امام حسین علیه السلام است.
حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام جامه یا غیر آن را وقتی به جانی می فرستند حتماً همراه آن تربت سیدالشهداء علیه السلام را قرار داده و می فرمایند:
این تربت به اذن خدا امان و موجب حفظ مال می باشد. (25)
شتریاناً توقّف کن توقّف کن در این صحرا
که گردد يك گلستان گل همینجا پرپر از زهرا

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

در این صحرا که از وحشت پریده رنگ اشترها گواه قتل من باشد صدای زنگ اشترها

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

مکن گریه بخواب اصغر بخواب اصغر
که فردا می زنی پرپر بدامان رباب اصغر

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

توقّف کن ابالفضل ای علمدار سپاه من
که ظهر روز عاشورا توئی تنها پناه من

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

توقف کن برادر جان که تو سقای طفلانی
گهی از اشک چشم خود گهی از خون پیشمانی

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

بمان قاسم زخون اینجا به تن کن خلعت شادی
که در دریای خون چیدم برایت بزم دامادی

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا

بمان زینب در اینجا گریه بر من جان زهرا کن
یتیمان مرا پیدا بزیر خار صحرا کن

بزن جام بلا اینجا

که باشد کربلا اینجا⁽²⁶⁾

(ترتیب بالای سر)

(حضرت ابی عبدالله علیه السلام) فرمودند:

جنب سر مبارک حسین بن علی علیه السلام تربت قرمزی است که در آن شفاء هر دردی ، غیر از مرگ می باشد.

(یونس بن ربیع) می گوید: بعد از اینکه ، این حدیث را شنیدم نزد قبر حاضر شده و طرف سر قبر را حفر کردم و چون به قدر یک ذراع کندم از راس قبر خاک هائی مثل ریگ های ریزی که آب آنها را با خود می آورد بر ما ریخت ، رنگ آنها قرمز و اندازه شان قدر یک درهم بود، آنها را با خود به کوفه آورده پس ممزوج و عجینشان کرده و پنهانشان نمودم و بعد به تدریج از آن به مردم می دادم تا با آن مریض های خود را مداوا کنند.⁽²⁷⁾

کربلا قافله عشق بسامان آمد

عاشق اینک به برت با همه یاران آمد

مژده ایدشت بلا محمل عشاق رسید

خیز و تعظیم نما شاه شهیدان آمد

مرحبا عرصه قربانی عشاق شدی

عاشق اندر تو کنون در پی قربان آمد

فخرکن بر همه عالم که شدی معدن فضل

بعد از این وادی تو جنت رضوان آمد

ناز کن بر حرم کعبه و بر عرش برین

خاک تو حجله گه تازه جوانان آمد

فخر کن مدفن اولاد پیمبر شده ای

خاک تو کحل بصر بهر محبان آمد⁽²⁸⁾

(تربت قبر)

(حضرت ابی عبدالله علیه السلام)، فرمودند:

هر گاه کسی از شما تربت قبر حسین علیه السلام را خواست تناول کند، بگوید:
بار خدایا از تو سوآل می کنم به حق فرشته ای که آن را اخذ نموده و رسولی که آن را جای داده و
وصی که در آن پنهان شده آن را شفاء از هر دردی قرار بده (نام دردهای مورد نظر را بگو).⁽²⁹⁾
حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمودند:

هرگاه تربت قبر حسین علیه السلام را اخذ کردی بگو:

خدایا به حق این تربت و بحق فرشته ای که موکل بر آن است ، و به حق فرشته ای که آن را حفر
نموده ، قرار بده این تربت را شفاء از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی .

سپس حضرت فرمودند:

اگر شخصی چنین کند حتما تربت شفاء هر دردی خواهد بود و از هر خوفی امان برایش می باشد.⁽³⁰⁾

شه لب تشنگان را کربلا شد آخرین منزل

بگفتا بر گشائید همرهان از ناقه ها محمل

الا ای ساریان خرگاه زینب را به پستی زن

نه بیند تا برادر را بزیر خنجر قاتل

بلیلا ای خدا صبری بده آندم که او بیند

تن اکبر بخون غلطان بسان طایر بسمل

چه بیند غرقه خون قنداقه اصغر رباب از غم

خراشد رو کند گیسو کشد هر لحظه آه از دل

بطرف جویباری ام لیلا گر گلی بیند

فغان از دل آرد چون گل رو برده سر در گل

چو بیند (هاشمی) راءس حسین زینب بروی نی

کند کاری که خون گزید بحالش چوبه محمل (31)

(حافظ از خوف)

ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرد، من در مکه بودم (...در اثناء حدیثش گفت
:)
فدایت شوم می بینم اصحابمان را که تربت حائر را برای استشفاء اخذ می کنند، آیا اینکه می گویند در

این تربت شفاء هست درست است ؟

امام علیه السلام فرمودند:

استشفاء می جویند به تربتی که از قبر تا رءس چهار میلی قرار گرفته و شفاء حاصل می شود
اخذ کن که شفاء است برای هر دردی و حافظ است از آنچه خوف و هراسی داری و هیچ دارویی معادل آن نبوده مگر دعاء. و باید توجه داشت اگر فسادی در این تربت دیده می شود و احیاناً تاءثری ندارد این همان فساد ناشی از سه چیز است :

الف : آنچه با آنها مخلوط می گردد(مراد ظروفی است که تربت ها را در آنها می ریزند)

ب : کسانی که با این تربت استشفاء می جویند اعتقاد و یقینشان به حصول شفاء اندک می باشد.
ولی آنانکه یقین کامل دارند که در صورت معالجه با آن شفاء بر ایشان حاصل می شود و آنرا بکار برند به اذن خدا معالجه شده و این تربت آنها را از داروهای دیگر مستغنی می نماید.

ج : شیاطین و جن هائی از اهل کفر هستند بر بنی آدم حسد برده و این تربت را مسح نموده و بوی آن را از بین می برند و اساساً تربت از حائر خارج نمی شود مگر آنکه جماعتی از این شیاطین و جن ها که تعدادشان قابل احصاء نیست آماده اند برای اینکه تربت را اگر چه در دست صاحبش هست مسح نموده و اثرش را زائل کنند و اینکه بیرون حائر هستند و نمی توانند به درون آن نفوذ کنند بخاطر وجود فرشتگان در حائر می باشد.

و اگر تربتی سالم بوده و از تماس شیاطین و جن ها در امان مانده باشد مسلماً احدی با آن معالجه نکرده مگر آنکه در آن ساعت بهبودی برایش حاصل می شود، بنابراین اگر تربت سالم بماند وقتی اخذش نمودی پنهانش کن و زیاد اسم خداوند متعال را بر آن بخوان و یدم .

خبر رسیده که برخی از کسانی که تربت را اخذ نموده اند آنرا مورد استحفاف قرار داده حتی پاره ای از ایشان آنرا در توبره و علف دان شتر و قاطر و درازگوش یا در ظرف طعام انداخته و یا با دست های آلوده به طعام و غذا آنرا مسح نموده و یا آن را در خورجین می نهند و با این حال چگونه با آن شفاء حاصل شود؟!

چنانچه قلبیکه در آن یقین و اعتقاد به تاءثری تربت نیست و صاحبش به آنچه مصلحت و صلاح خودش در آن است استحفاف می ورزد اثر و عمل تربت را قطعاً فاسد می نماید.⁽³²⁾
ختم بر تربت قبر حسین علیه السلام و متمم فائده آن این است که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بر آن خوانده و به آن بدمند.⁽³³⁾

ای زمین کربلا، مرکز فیض خدا

فخر کن بر ماسوا، تا بود عالم بپا

گشت وارد در زمین کربلا سلطان دین

سبط خیر المرسلین

عالم ایجاد گردید از ورودش دل غمین

جمله انس و جن حزین

مجلس ماتم بپا گردید در خلد برین

دیده گریان حورالعین

با زمین کربلا فرمود آن خسرو چنین

شو مهیا ای زمین (34)

(بیماریهای فراوان)

محضر مبارک ابی عبدالله علیه السلام عرضه داشتیم :
من مردی هستم مبتلا به بیماری های فراوان و هیچ دوائی نیست مگر آن را مصرف کرده و به منظور مداوا خورده ام ولی بهبودی برایم حاصل نشده چه باید بکنم ؟
حضرت به من فرمودند:
کجائی ، و چرا از تربت حسین علیه السلام غافل هستی ، در آن شفاء از هر دردی بوده و امن است از هر خوف و هراسی ، البته وقتی آنرا اخذ می کنی بگو:
خدایا از تو می خواهم به حق این تربت و به حق فرشته ای که آنرا اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصی که در آن حلول نموده ، درود فرست بر محمد و اهل بیتش و قرار بده برای من در آن شفاء از هر دردی و امان از هر خوف و هراسی .
راوی می گوید: سپس حضرت فرمودند،
فرشته ای که تربت را اخذ کرد جبرئیل 7 بود و آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده و گفت :

این تربت فرزندان حسین است ، بعد از تو امتت او را می کشند.
و پیامبری که آن را قبض نمود وجود مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد.
و اما وصی که در آن حلول کرده عبارت است از حضرت حسین بن علی علیه السلام که سرور و آقای شهداء است .
محضر مبارکش عرض کردم : شفاء از هر درد را دانستم اما چگونه امان از هر خوف و هراسی است ؟
حضرت فرمودند:
هر گاه از سلطانی خوف داشتی یا خوفی دیگر در تو پیدا شد از منزلی بیرون میا مگر آنکه با تو از تربت قبر حسین علیه السلام باشد و هنگامی که می خواهی آن را اخذ کنی و برداری بگو:
خدایا این تربت قبر حسین ولی و فرزند ولی تو است ، آن را به منظور حفظ از آنچه خوف و از آنچه خوف ندارم برداشته ام .
البته این فقره یعنی (از آنچه خوف ندارم) را نیز بگو زیرا گاهی ابتلائات و حوادثی برای تو پیش می آید که از آنها خوف و هراسی نداشتی و احتمال پیش آمدنش را نمی دادی .
راوی می گوید: پس تربت را به همان طوری که حضرت دستور فرموده بودند برداشتم ، بخدا سوگند بدنم صحت و بهبودی یافت و برایم امان شد از تمام خوفها و هراسها، به او از آنچه خوف و هراسش را نداشتم عیناً همان طوری که حضرت فرمودند و پس از آن به حمدالله هیچ امر مکروه و ناگواری برایم پیش نیامد. (35)

ای کعبه امید و امان کربلای تو

سرهای سرخوشان جهان را هوای تو

منعم کسی که خوشه ای از خرمن تو چید

محروم آنکه توشه نبرد از عطای تو

ذلت نصیب آنکه بکوی تو رو نکرد

دولت قرین آنکه ز جان شد گدای تو

اظهار درد پیش طیبیان نمی برد

هر کو گرفت نسخه ز دارالشفای تو

خمخانه طهور به آبی نمی خرد

مست چشیده جرعه جام ولای تو

برتر ز گوهر است به نزدیک عارفان

اشکی اگر زدیده چکد در عزای تو

حق آشنا دلی که مقام ترا شناخت

خود ناشناس آنکه نشد آشنای تو

ای تربت تو بوسه گه خیل عاشقان

وی توتیای اهل نظر خاک پای تو

تا دیده عنایت افتد بسوی ما

روی امید ماست بدولت سرای تو

آنجا که نیست هیچ کسی دستگیر کس

دست من و کرامت بی منتهای تو

در روز حشر روی شفاعت بسوی تست

آنها که روشنانش نباشد دواي تو

دست (حمید) و ذیل ولای تو گرچه نیست

شایسته عنایت و لطف و سخای تو⁽³⁶⁾

(تربت سرخ)

(ابی بکار)، گفت :

از تربیتی که بالای سر قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام بود مقداری برداشتم ، این تربت سرخ رنگ بود، پس بر حضرت رضا علیه السلام وارد شده و آن را به حضرت عرضه داشتم . آن جناب تربت را در کف دستشان نهاده و بوئیدند، سپس چنان گریزند که اشک های مبارك شان جاری شد، سپس فرمودند:

این تربت جدم می باشد⁽³⁷⁾

ای که داری در دل جان آرزوی کربلا

می رود این کاروان امشب بسوی کربلا

خیل مشتاقان ز هر سو کاروان در کاروان

شهر پر هنگامه شد از های و هوی کربلا

نیست شوری در سری جز دلنشین شور حسین

نیست حرفی بر لبی جز گفتگوی کربلا

هر که در بزم هستی مستی از جام می هست

مستی آزاده مردان از بسوی کربلا

(مژده) این آوای خوش از هر کجا آید به گوش

می رود این کاروان امشب بسوی کربلا⁽³⁸⁾

(دعای تربت)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:
(هرگاه خواستی تربت از قبر حسین علیه السلام برداری و با خود ببری ابتداء فاتحة الكتاب و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق ، و قل اعوذ برب الناس) و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و آية الكرسي را بخوان و سپس بگو: بار خدایا به حق محمد که بنده و رسول و حبیب و نبی و امین توست و به حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که بنده و برادر رسول تو است و به حق فاطمه که دختر نبی و همسر ولی تو است و به حق حسن و حسین و به حق پیشوایانی که هادیان و راهنمایان هستند. و به حق این تربت و به حق فرشته ای که موکل به این و به حق وصی که در آن حلول کرده و به حق جسم و کالبدی که این تربت آن را در خود گرفته و به حق سیط پیامبر که درون این تربت است و به حق تمام فرشتگان و انبیاء و فرستادگانت ، درود فرست بر محمد و آل محمد، و این تربت را برای من و برای هر کس که با آن استشفاء می جوید شفاء از هر درد و مرض و امان از هر خوف و هراسی قرار بده . خدایا، به حق محمد و اهل بیتش آنرا شاخصی نافع و رزقی واسع و شفاء از هر درد و مرض و آفت و عیب و سبب بیهودی تمام دردها قرار بده ، به درستی که تو بر هر چیزی قادر و توانا می باشی . و بعد بگو:
خدایا، ای پروردگار این تربت مبارک و میمون و ای پروردگار فرشته ای که آن را فرود آورده و ای پروردگار

وصیّ که در آن می باشد، درود فرست بر محمد و آل محمد و من را بوسیله آن منتفع گردان ، تو بر هر چیزی قادر و توانا می باشی (39).

بار بگشاید نینوا اینجاست

وعدگاه ما با خدا اینجاست

نینوا اینجاست کربلا اینجاست

نینوا اینجاست کربلا اینجاست

ما در این صحرا وعده ها داریم

عهد و پیمان با کبریا داریم

با تن خونین با رخ گلگون

وعده دیدار با خدا داریم

سرزمین عشق و وفا اینجاست

نینوا اینجاست کربلا اینجاست

غرق خون گردد پیکر اکبر

می شود گلگون حنجره صغر

حنجر من در مقتل خونین

با لب زینب آشنا گردد

بر شهیدان حق منا اینجاست

نینوا اینجاست کربلا اینجاست

می شود اینجا بزم مهمانی

میهمان گردد تشنه قربانی

با خدا دارد عقد و پیمانی

نینوا اینجاست کربلا اینجاست

ما که از جام عشق حق مستیم

با خدای خود عهد خون بستیم

بر رضای حق ما رضا هستیم

کربلا اینجاست نینوا اینجاست (40)

(

(خاک شفا بخش)

حضرت ابی عبدالله علیه السلام ، فرمودند:

ترتیب قبر حسین علیه السلام شفاء هر دردی است و هر گاه آن را تناول می کنی بگو: به نام خدا و به کمک او، خدایا آن را روزی فراخ و شاخصی نافع و شفاء هر دردی قرار بده همانا تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی. ⁽⁴¹⁾

و حضرت فرمودند:

خوردن تمام تربت ها حرام است همچون خوردن گوشت خوک و کسی که آن را بخورد و سپس از ناحیه آن بمیرد من بر او نماز نمی خوانم ، مگر تربت قبر حسین علیه السلام زیرا آن شفاء از هر دردی است و کسی که آنرا میل بخورد نه به عنوان استشفاء در آن شفاء نمی باشد. ⁽⁴²⁾

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم

این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم

گر انتخاب جنت و کویت بمن دهند

کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم

نام تو را بنزد اجانب نمی برم

این اسم اعظم است به دیوان نمی دهم

جان می دهم بشوق وصال تو یا حسین

تا بر سرم قدم ننهی جان نمی دهم

ای خاک کربلای تو مهر نماز من

آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم

ما را غلامی تو بود تاج افتخار

این تاج را به افسر شاهان نمی دهم

دل جایگاه عشق تو باشد به غیر تو

این خانه خداست به شیطان نمی دهم

گر جرعه ای ز آب فراتم شود نصیب

آن جرعه را به چشمه حیوان نمی دهم

تا سر نهاده ام چو (مؤید) به درگهت

تن زیر بار منت دو نان نمی دهم⁽⁴³⁾

(غاضیه)

(امام باقر علیه السلام) فرمود:

(غاضیه) (کربلاء) همان بقعه ایست که (حضرت موسی علیه السلام)، با خدا سخن گفت و (حضرت نوح علیه السلام) در آنجا مناجات کرد و آن گرمی ترین سرزمین است نزد خدا. و اگر اینطور نبود خداوند دوستان خود و فرزندان پیغمبران خود را آنجا نمی سپرد پس قبر های ما را در غاضیه زیارت کنید.⁽⁴⁴⁾

حریم کعبه عشق است آستان حسین

محیط جوهر عشق خداست جان حسین

چراغ هیچ کس ارتا سحر نمی سوزد

جهان فروز بود نور جاودان حسین

حدیث کربلا نقش دفتر دلهاست

که تا ابد نشود کهنه داستان حسین

بهار هر چمنی را خزان رسد از پی

ولی همیشه بهار است بوستان حسین

بحکم شرع حرام است خوردن هر خاک

بغیر خاک شفابخش آستان حسین

هلال ماه محرم دمید و بار دگر

بدشت ماریه زد خیمه کاروان حسین

چه کاروان همه مردان پاکباز و دلیر

چه کاروان همه سرباز و جانفشان حسین

برادری چو ابوالفضل یادگار علی است

امیر لشکر و سقای کودکان حسین

در این زمین بلا خیز زینب کبری است

یگانه خواهر غمخوار و مهربان حسین

بکوی دوست چو تنها نمی سزد رفتن

خوش است کودک شش ماهه ارمغان حسین

شبان تیره چراغ حریم اهل الله

-۲-

بود فروغ رخ اکبر آن جوان حسین

حسین، زاده زهراست میهمان صد آه

که کوفیان دغایند میزبان حسین

منافقین همه از آب کامیاب ولی

کنار آب روان تشنه خاندان حسین

کسی به اهل و نسب فخر می تواند کرد

که هست چو مؤید) زدودمان حسین (45)

(قبه الاسلام)

از (فضل بن یحیی) از پدرش از (امام صادق علیه السلام) از (امیرالمؤمنین) از (رسول خدا) صلی الله علیهم اجمعین روایت کند که فرمود، پسر من بخاک سپرده میشود در زمینی که آنجا را (کربلا) نامند و همان بقعه ایست که (قبه الاسلام) آنجاست که خداوند مؤمنین را که با حضرت نوح علیه السلام نوح ایمان آورده بودند در طوفان نجات داد. (46)

سر سبزی بهشت ز بستان کربلاست

میعادگاه عشق بیابان کربلاست

گر بستر زمین شده از زیر کعبه پهن

کون و مکان چو گوی بمیدان کربلاست

لرزد زبیم ، پیکر اهریمنان مدام

در هر کجا که نام سلیمان کربلاست

دیوانه ای که فخر زدیانگی کند

دیوانه حسین و شهیدان کربلاست

آزادگی و همت هفتاد و دو شهید

با خط خون نوشته به ایوان کربلاست

راز بزرگواری این کعبه بر حرم

در دستهای ساقی عطشان کربلاست

تمثال روی شبه رسول خدا، علی

شب ماه و روز مهر درخشان کربلاست

با آفت سموم خزان و تموزها

اصغر هنوز نوگل خندان کربلاست

چند از پی طیب و دوا می روی بیا

داروی درد خاک شهیدان کربلاست

تا جان رود زدست (مؤید) نهاده سر

بر درگه حسین که جانان کربلاست (47)

(انتفاع از گل)

(ابن ابی یعفر) روایت کند که گفت : خدمت (حضرت صادق علیه السلام) عرض کردم : چگونه است که انسانی از گل (قبر امام حسین علیه السلام) برمیدارد و نفع میبرد، و دیگری ، بر میدارد ولی نفع نمیبرد؟ فرمود: نه بخدائیکه جز او خدائی نیست هر کسی از آن بگیرد و عقیده داشته باشد که خدا بواسطه او نفع میدهد منتفع میشود و نفع میبرد.⁽⁴⁸⁾

بار بگشائید اینجا کعبه جانان ماست

سرزمین کربلا قربانگه یاران ماست

بار بگشائید و بر بندید چشم از هر چه هست

این منای عشق و منزلگاه جاویدان ماست

نك فرو آئید و چادرها بر افرازید زود

هر کجا پوشیده تر از دیده عدوان ماست

زود باشد کین زمین از خون ما دریا شود

خون ما بر محو آئین ستم برهان ماست

بر سر پیمان با حق از سر و جان بگذریم

بر سرنی ها سر ما شاهد پیمان ماست

گرچه جسم ما بخون غلطد درین صحرا ولی

عصمت دین را نگهبان پیکر عریان ماست

همت ما غیرت دریا و دریای فرات

در عجب از قلب سوزان و لب عطشان ماست

تا نماند ماجرای این شهادت ناتمام

با اسارت عترت ما نیز پشتیان ماست

خضم خواهد محو سازد جلوه ما را ولی

بی خبر از اینکه پشتیان ما یزدان ماست

کشته می گردیم ما در راه دین و عالمی

تا قایمت چون مؤید (دست بر دامان ماست) (49)

سرزمین غم

اینجا مزار زاده خون خدا بود

آرامگاه خامس آل عبا بود

این خاک مشگبیز که زد طعنه بر بهشت

میعادگاه و قبله اهل ولا بود

این سرزمین که با غم و محنت بود قرین

آرد چو نی نوای ز دل نینوا بود

این گلستان که جز گل پرپر نباشدش

باد خزان وزیده در او کربلا بود

این بوستان که لاله رخان آرمیده اند

میقات سالکان دیار صفا بود

این گلشنی که لاله حسرت در او دم

منزلگه حریم شه لافتی بود

این قلزمی که موج زند همچو بطن حوت

کاین و مهر حضرت خیر النسا بود

این جسم چاک چاک که افتاده روی خاک

آویز گوشواره عرش علا بود

این شاخه شکسته ز گلبن کنار آب

سقای تشنگان دیار وفا بود

این نخل اوفتاده ز پا در میان خون

شبیل رسول اکبر فرخ لقا بود

این نو گل ز شاخه فتاده بخاک غم

نور دو دیده حسن مجتبا بود

این غنچه فسرده ناخورده شیر و آب

ششماهه کودک حرم کبریا بود

این ناله ز خیمه برون رفته تا سما

افغان شصت و چار زن بینوا بود

این آه سوزناک جگر خای پر خروش

سوز درون سینه زین العبا بود

این ماه تابناک فروزنده نوک نی

راءس حسين شافع روز جزا بود

این شعر جانگداز که (علامه) گفته ای

از التفات خسرو گلگون قبا بود⁽⁵⁰⁾

ای زمین کربلا سویت شتابان آدمم

خود نه تنها ای سرزمین با نوجوانان آدمم

بهر قربان آدمم

بهر قرآن آدمم

ای زمین کربلا از مکه با عزّ و شرف

حج بدل بر عمره کرد شاد و خندان آدمم

با دو صد شوق و شعف

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا خود نامدم در این زمین

نامه ها بنواشته اندی تا که مهمان آدمم

با دلی زار و غمین

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا شهزاده اکبر با من است

حنجرش آماده بهر نوك پنكان آدمم

طفلم اصغر با من است

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا فخر دو عالم زینب است

کربلا با زینب گیسو پریشان آدمم

زینم زین اب است

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا دُرهای شهوارم به بین

با سکینه دخترم آن ماه تابان آدمم

چشم خونبارم ببین

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا عباس غمخوارمن است

با ابوالفضل جوان سقای طفلان آدمم

میروسالار من است

بهر قربان آدمم

ای زمین کربلا (علامه) دارد آرزو

با هزار امید گوید شاه خوبان آدمم

تا شوی ماءوای او

غرق عصیان آدمم (51)

(غفلت از تربیت)

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من مردی هستم که زیاد مریض میشوم و هیچ دوائی را فرو نگذاشته ام و بهمه داروها مداوا کرده ام ولی اثری ندیدم؟ حضرت فرمود: چرا از گِل قبر

امام حسین علیه السلام غفلت داری بدرستی که در آن شفاء هر دردیست ، و آمن از ترس است و هر وقت خواستی آن را بگیری بگو: (اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّیْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلْکِ الَّذِیْ اَخَذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذِیْ قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذِیْ حَلَّ فِیْهَا صَلَّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ، وَ اجْعَلْ فِیْهَا شِفَاءًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ اَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ) سپس فرمود: اما ملکی که آن گل را گرفت جبرئیل بود که نشان پیغمبر صلی الله علیه و آله داد و عرض کرد: این خاک پسر تو است که بعد از تو امتت او را میکشند.⁽⁵²⁾
کر بلا یا کوی فداکاران

حرم اطهر تو قبله گه خوبان است

تربت پاک تو آرامگه جانان است

مرکز دائره عشق و وفا مدفن تست

عاشقان را حرمت پایگه ایمان است

منبع عشق و فضیلت تویی ای مخزن فیض

چشم مردان خدا جمله بر آن ایوان است

جای هر بیسر و پائی نبود خانه عشق

وادی کرب و بلا جای فداکاران است

هر که خواهد نگرد مکتب جان بازی را

عرصه ماریه گو مرکز جان بازان است

گر بری دست دعا سوی خدا هست روا

تحت این قبه که جبریل امین دربان است

مصطفی جدّ و برادر حسن و باب علی

مادرت فاطمه آن سیده نسوان است

تو که خود خون خدائی پسر خون خدا

خونبهای پسر خون خدا یزدان است

رحمت واسعه کشتی نجاتی تو بلی

راکب فلك ولا با چه غم از طوفان است

تربیتی را که شد آغشته بخون تو حسین

ذره اش داروی دردی است که بید رمان است

سوخت جانم ز چه ای خضر طریق ظلمات

بر لب آب روان لعل لب عطشان است

جگرم سوخت که آغوش نبی جای تو بود

تن پاک ز چه بر خاک سیه عریان است

ماه افلاک هدایت توئی ای منبع جود

بر سنان راءس منیرت قمر تابان است

فطرس از منزلت مهد تو گشت آزاد

جسم پاکت ز چه در زیر سم اسپان است

بیقین پیر شدی بر سر نعش پسرت

غم فقدان پسر غصه بی پایان است

کمتر از ناقه صالح نبود اصغر تو

ز چه رو حلق منیرش هدف پیکان است

قاسم از خون سر خویش حنا بسته بکف

صحنه جنگ مگر بزم حنا بندان است

ساقی تشنه لبان تشنه لب اندر لب آب

دستش افتاده ز تن چون ورق قرآن است

یکطرف ناله طفلی بحرّم کو پدرم

آن طرف جسم پدر در یم خون غلطان است

مریم ثالث صدیقه ثانی زینب

در کنار بدنت شمع صفت سوزان است

هدیه مور بجز ران ملخ نیست حسین

نظر لطف سلیمان کرم و احسان است

کمترین خادم درگاه و علامه منم

غرقه بحر گنه مستحق غفران است

دو پسر داد در این ماه خداوند مرا

اینهم از لطف تو از پادشه خوبان است

چون غلام حسنیند حسین و حسند

نظر قطره ناچیز سوی عمان است

سنه سیصد و هشتاد و چهار بعد هزار

در ربیع دومین مولد این طفلان است (53)

(هر خاکی حرام است)

از (مسیب بن زهیر) روایت کند که گفت :

(حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) بعد از آنکه مسموم شد بمن فرمود: از خاک من چیزی برای تبرک نگیرید، بجهت آنکه هر خاکی که از ما است حرام است ، مگر تربت جدم حسین بن علی علیه السلام که آن را خدا شفاء قرار داده برای شیعیان و دوستان ما.⁽⁵⁴⁾

پس چون یکی از شماها بخواهد آن تربت را بر دارد باید بیوسد و بر چشمش بگذارد و بمالد بر تمام جسدش ، و بگوید: (اللهم یحق هذه التربة، و یحق من حل بها و توی فیها، و یحق ائیه و امه و اخیه و الائمه من ولده، و یحق الملائكة الجافین به الا جعلتها شفاء من کل داء، و براء من کل مرض، و نجاه من کل آفة، و حرزا مما اءخاف و اءذر) پس از آن استعمالش کند.⁽⁵⁵⁾

پس بگیر از آن خاک که شفای هر دردبست و سپر است از هر چه میترسی .

و برابری نکند آن را هیچ چیزی از چیزهائیکه بانها طلب شفا میکنند مگر دعاء. و چیزیکه آن را فاسد میکند آن است که در ظرفهای

نا مناسب میگذارند و کسانیکه معالجه بان نمیکند، یقین ایشان کم است و اما کسانیکه یقین دارند آن شفا است اگر معالجه بان کنند کفایت کند باذن خدا و بغیر آن احتیاج پیدا نکنند. (واپضا) چیزیکه آن را فاسد میکند شیاطین و کافران جن هستند که خود را بان تربت میمالند و بو میکنند.⁽⁵⁶⁾